فرهنگ و سیاست



مارتین کریمر

نقد نقد شرق‌شناسی

با گفتارها و نوشتارهایی از

مجتبی عبدالله‌نژاد

ایرج جمشیدی عطایی

پرستو فروهر

محمد قائد

علیرضا آبیز

علی عبداللهی

مریم فراهانی

فردریش هایک

عباس مخبر

مهدی موسوی

ماندانا جعفرزاد

صیدا جهانگیر

احسان سلطانی

فاطمه احمدعطاری

ایاز علیجری

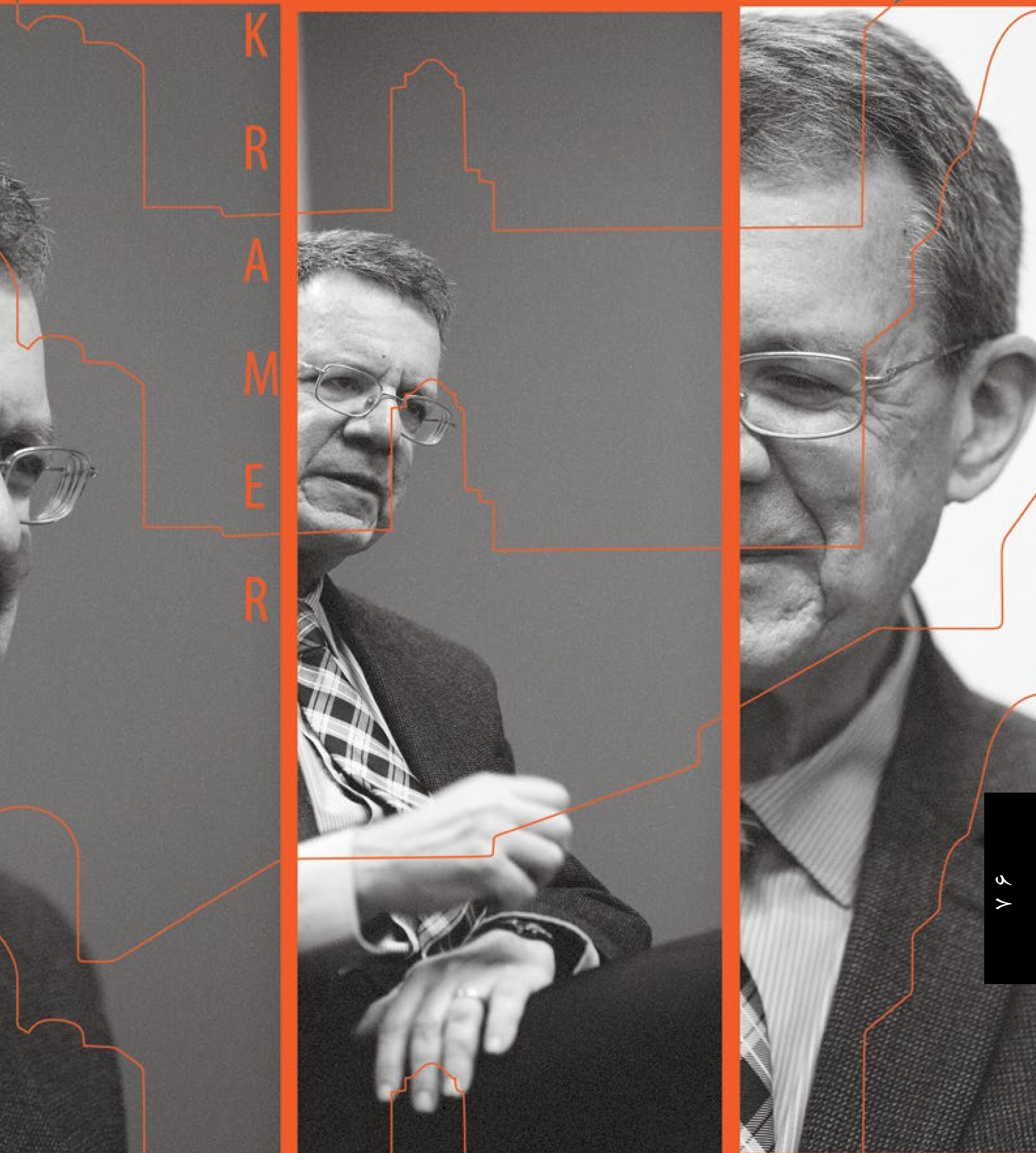
آینه چهار مقاله‌باز

دی ۱۳۹۶

فرهنگ

سوگ‌یاد مجتبی عبدالله نژاد

نگاه ماه


K
R
A
M
E
R





M
A
R
T
I
N





میراث ادوارد سعید و وضع مطالعاتِ خاورمیانه در آمریکا

مصاحبه با مارتین کریمر

درآمد

در سال ۱۹۷۸، ادوارد سعید، با انتشار کتاب خاورشناسی (Orientalism) به شخصیتی اثرگذار و جدل‌برانگیز در زمینه‌های گوناگون به ویژه مطالعات خاورمیانه و اسلام‌شناسی بدل گردید. طی عمرِ چهل ساله خاورشناسی، آراء و آثار سعید در نقدِ سنت خاورشناسی غربی و اثبات پیوند قدرت سیاسی با گفتار دانشگاهیِ غرب در باره اسلام، هم‌چنان، منشاء مناقشه‌ها و مقیاس صف‌آرایی‌ها در فضای دانشگاهی و فرهنگی ایالات متحده است.

مارتین کریمر (Martin Kramer)، از استادان سرشناس مطالعاتِ خاورمیانه و از ناقدانِ نامدارِ ادوار سعید، جریانِ خاورشناسی‌ستیزی و ایدئولوژی پسااستعمارگرایی است. این تاریخ‌نگارِ شصت و سه ساله، در پایتختِ آمریکا به دنیا آمد، ولی سال‌ها است که مقیم شهر رعانانای اسرائیل است. کریمر، رساله دکترایش را در دانشگاه پرینستون و زیر نظر برنارد لوییس، از سرآمدانِ صدساله خاورشناسی معاصر گذراند. شاگرد و استاد، هر دو، بازیگرِ نقش اصلی رفتن به مصافِ ادوارد سعید شدند و هم‌ترازانِ و خوانندگان خویش را میان دو اردوگاه ناهمساز و آشتی‌ناپذیر تقسیم کردند.

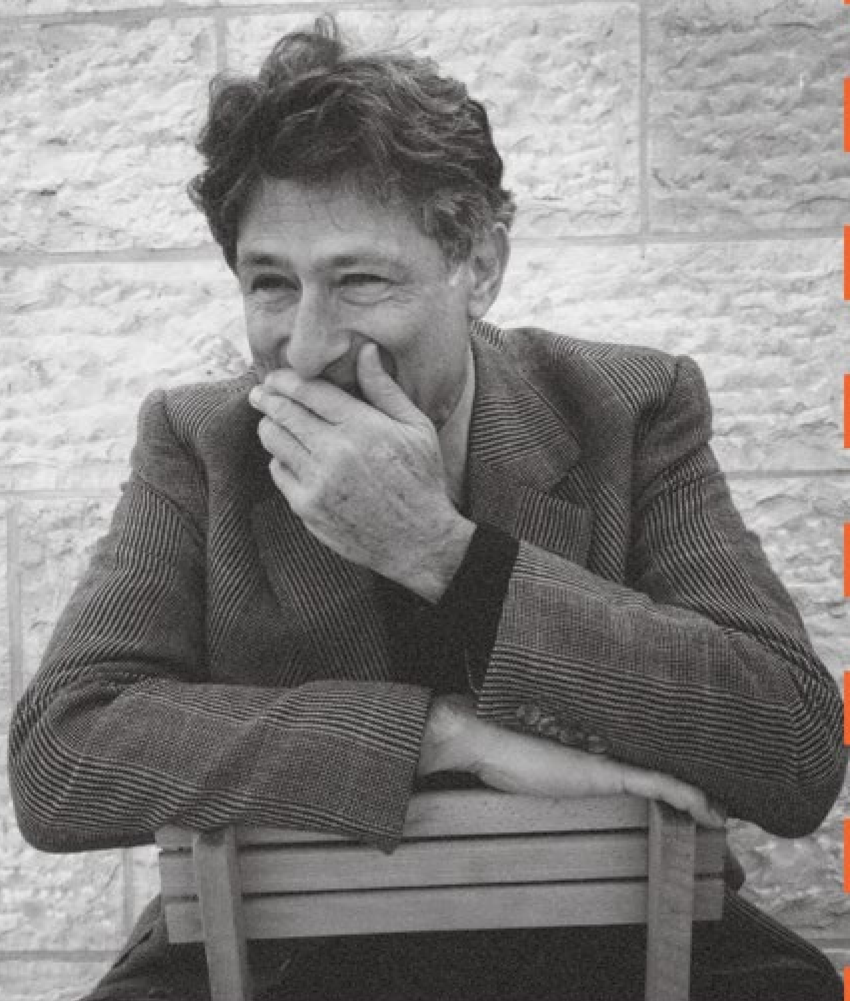
در بحبوحه بحرانِ ملی و بین المللی ناشی از فاجعه یازده سپتامبر، انتشار کتاب برج‌های عاجی روی شن؛ ناکامی مطالعات خاورمیانه در آمریکا (۲)، بر خلاف انتظار کریمر، حتی در آن سوی حصار دپارتمان‌های مطالعات خاورمیانه، بحث و جدل‌های بلند و بسیاری برانگیخت. این کتاب، با داده‌های آماری و توصیف‌های عینی، بر امواج خاورشناسی‌ستیزی می‌تازد، باب‌روز شدن رویکردهای سیاسی ادوارد سعید را در میان جوانان غرب‌نشین یا جوامع اسلامی، محصول واکنشِ توده‌ای و سطحی می‌شمرد و نیک و بدِ سنت خاورشناسی را، سنجش‌گرانه، از هم جدا کرده، پیش چشم تامل و انصافِ ناظران می‌نهد.

پانزده سال بعد، کریمر با چاپ کتابی جدید، تاملاتِ خود و مناقشاتِ دیگران را پی می‌گیرد، خاصه در زمینه تنش میانِ مقتضیات دو قلمرو پژوهش علمی و قدرت سیاسی: نبرد علیه خطا؛ اسرائیل، اسلام و خاورمیانه (۳) (آهنگ عبارت انگلیسیِ «نبرد علیه خطا»، The War on Error، شعار «جنگ علیه تروریسم» The War on Terror را تداعی می‌کند). « شن‌های روانِ در فضای دانشگاهی» عنوان جستار دوم این کتاب است: نسخه نوشتاری خطابه کریمر در جمع دانشجویان دانشگاه هاروارد را، به پیشنهاد و اجازه آقای کریمر، به فارسی برگردانده و در همین شماره مجله قلمرو به چاپ رسانده‌ایم.

برای آشنایی با دیدگاه‌ها و آثار علمی مارتین کریمر، افزون بر کتاب‌ها و جستارهای فراوانش، وبلاگ او نیز منبعی مفید است: www.martinkramer.com

مارتین کریمر، با سابقه تدریس و تحقیق چند دهه در دانشگاه‌های آمریکا و اسرائیل، اکنون رییس بنیادگذار کالج شالِم (Shalem College)در اورشلیم است: نخستین کالج هنرهای آزاد در اسرائیل.

مصاحبه مجله قلمرو با مارتین کریمر، سه ماهِ پیش در دفتر موسسه سیاست خاور نزدیک واشنگتن، صورت گرفت. نظر به پرسویگی و پیچیدگی مسائل مربوط به سنت خاورشناسی و جریان ادوارد سعیدیِ خاورشناسی‌ستیزی، این موضوع، محور مرکزی بخشِ «نگاهِ ماه» یکی از شماره‌های آینده مجله قلمرو خواهد شد.




قلمرو: آیا می‌شود گفت ادوارد سعید اولین کسی بود که با کتاب خاورشناسی مساله سیاست در مطالعاتِ خاورمیانه را طرح کرد، به این معنا که سیاستی خاص، تعیین‌کننده اصلی سمت و سوی پژوهش‌های غربی در زمینه خاورمیانه است؟

کریمر: ادوارد سعید اولین کسی نبود که این کار را انجام داد. او کتاب خاورشناسی را در سال ۱۹۷۸ منتشر کرد، ولی پیش از آن، از اواخر دهه شصت تا اوایل دهه هفتاد میلادی، نقد مطالعات خاورمیانه از منظر مارکسیستی آغاز شده بود. انورعبدالملک مصری کتابی اثرگذار در نقد خاورشناسی نوشت که خاورشناسان همان موقع به او پاسخ دادند. اوایل دهه هفتاد، گروه دیگری نیز به نام مریپ (۴)، با انتشار آثارِ چپ‌گرای تندروانه علیه برخی از دانشگاهیان سرشناس، اتهاماتی از قبیل همدستی با پنتاگون می‌بست.

نقدِ سعید از زاویه دیگری بود؛ نقدی نه مارکسیستی که شاید بتوان گفت انسان‌گرایانه بود. با آن‌که همدلی چپ‌ها را برانگیخت، مبادی و مقدمات خاصِ خود را داشت. کار سعید هم بسیار اثرگذارتر از نقد چپ مارکسیستی بود، چون از دل دانشگاه و از ذهن یک انسان‌گرا بیَرون می‌آمد، نه مارکسیستی سنتی. به همین خاطر، نقد چپ‌گرا زود از یادها رفت و نقدِ سعید، نُقل محافل دانشگاهی شد.

قلمرو: حالا که چند دهه از انتشار خاورشناسی می‌گذرد، درباره تاثیر درازمدت کتاب سعید بر مطالعات خاورمیانه چه می‌توان گفت؟

کریمر: خُب، تأثیر خیلی عمیقی به جا گذاشت. وقتی خاورشناسی چاپ شد که دانشگاه دوران خاصی را در تاریخش می‌گذراند. در آن زمان، اعتماد به نفس چندانی در بخش مطالعات خاورمیانه به چشم نمی‌خورد، چون دانشگاهیان در پیش‌بینی ظهور جنبش فلسطینی که سعید نمادش بود، و همین‌طور ظهور جنبش اسلامی ناکام مانده بودند. بسیاری از آنها، برای کشف رمز راز این ناکامی، دست به بازنگری در مبادی و مقدماتشان زدند. با این شکنندگی، روحیه‌ای قوی برای دفاع از خود نداشتند. سعید به میان آمد و از بزرگان و استوانه‌های این حوزه مطالعاتی مثل استادم برنارد لوییس مشروعیت‌زدایی کرد.
علاوه بر این، نقد سعید با شرایط زمانی خاصی در مطالعات خاورمیانه تقارن پیدا کرد. تعداد فزاینده‌ای از خاورمیانه‌ای‌ها به قصد اشتغال به این بخش می‌آمدند. در آن دوره، موقعیت‌های شغلی زیادی در دانشگاه نبود، فصلِ کاهش نیروی انسانی در دانشگاه‌ها بود و در نتیجه، بر سر استخدام‌ها کشمکش پرالتهابی جریان داشت. کتاب خاورشناسیِ سعید، خاورشناسی را نوعی نژادپرستی خواند و به همین دلیل، در چشم مسلمانان و عرب‌ها، مانیفست تبعیض مثبت (affirmative action) دیده می‌شد. برای انتصاب کسی به موقعیتی، اول باید مطمئن می‌شدند که آن شخص نمی‌تواند از مصادیقِ مدعای کتاب سعید

باشد. اگر حرف سعید راست بود که هیچ غربی نمی‌تواند از تاثیر نیروی جاذبه خاورشناسی بگریزد، آن وقت برای کسب اطمینان از اینکه فرد منصوب‌شده، خاورشناس یا نژادپرستی پنهان پشت نقاب از آب درنخواهد آمد، از انتخاب و انتصاب نامزدی مسلمان یا عرب راهی بهتر به نظر نمی‌آمد.

خاورشناسی، هم‌چون مانیفست، شالوده‌ای برای کسب شغل یا حفظ امنیت شغلی بسیاری از دانشگاهیان شد و دروازه موقعیت‌های دانشگاهی را به روی مسلمانان و عرب‌ها گشود. جمع کثیری از مریدانِ سعید، با مدیون دانستن معاش خود به وی، این نسخه تازه مطالعات خاورمیانه را پیاده و نهادمند کردند. همان‌طور که پیشتر کادر قدیمی سر کار بود، امروزه کادری تازه‌تر امور را به دست دارد. از طریق کتاب سعید بود که کادر کنونی امکان ورود به دانشگاه را پیدا کرد.

قلمرو: آیا تأثیر سعید از دپاتمان‌های مطالعات خاورمیانه هم فراتر رفت؟ اگر بر رشته‌های دیگر هم اثر گذاشت، اثرگذاری بر این رشته‌ها متفاوت از تاثیر آن بر مطالعات خاورمیانه بود؟

کریمر: کتاب سعید در گستره‌های گوناگونی اثر گذاشت. خاورشناسی متنِ بنیادگذارِمطالعات پسااستعماری به شمار می‌رود و هم‌چنین تاثیری فراگیرتر بر مطالعات فرهنگی گذاشته است. تاثیر این اَثر بر مطالَعات خاورمیانه دیرتر از قلمروهای دیگر نمایان شد؛ آن‌هم به دلیل مقاومتی که در برابر آن وجود داشت و سرانجام، پس از طی زمانی دراز، این نزاع فیصله یافت. بیست سال بعد از انتشار خاورشناسی در سال ۱۹۹۸، انجمن مطالعات خاورمیانه با دعوت از ادوارد سعید برای حضور در مراسم سالگرد بیست سالگی کتابش، از سعید به منزله کسی تجلیل شد که سرانجام ظفرمندانه از این جدال بیرون آمده است. همین‌طور، در سال ۱۹۸۶، مناظره‌ای بین ادوارد سعید و برنارد لوییس در انجمن مطالعات خاورمیانه برگزار شد. بنابراین، دیر زمانی گذشت تا مطالعات خاورمیانه تحتِ تاثیر قاطعِ سعید قرار گرفت.

جالب است که با گذشت بیش‌تر سال‌ها، ردپای سعید بر حوزه‌های دیگر کم‌رنگ شد. تصویرِ سعید از تعامل شرق و غرب، امروزه، بیش از حد سیاه و سفید به چشم می‌آید. در روزگار کنونی تاکید بر سیالیت متقابل (byhybridity) این دو می‌رود. ولی تاثیر سعید بر قلمرو مطالعات خاورمیانه هم‌چنان ماندگار است، چون همان کارکردِ پیشینِ خود را هنوز حفظ کرده است: دستاویزی برای برخوردِ تبعیض‌آمیز و ترجیح برخی از استادان بر استادان دیگر.



قلمرو: این تاثیر را چطور ارزیابی می‌کنید؟ مثبت بود یا منفی؟ چه دستاوردهایی را ویران کرد و از چه گوشه‌های پنهانی پرده برداشت؟

کریمر: خب، من تردیدی ندارم که تاثیرش، در نهایت، منفی بود. بازنگری در مبادی و مقدمات، در هر رشته یا قلمرو علمی اهمیتی بسیار دارد؛ از نظر من، نقد معتبرِ آنچه در بستر سنت قدیم، خاورشناسی نام داشت، باید می‌توانست منحصرا از درون خودِ سنت خاورشناسی صورت بگیرد نه از بیرون. سنت خاورشناسی، به رغم محدودیت‌هایش، پژوهش اسلام و خاورمیانه را در ترازی علمی قرار داد. همین سنت دانشگاهی به تشخیص پیش‌داوری‌ها و مفروضات نادرست، شبه‌شناختِ رایج قرون وسطایی، نایل آمد و با خوانشِ عمیق‌ترِ متون اسلامی، بازنمایی‌های دقیق‌تری را جایگزین آنها کرد. هم گردآوری و ترجمه مَتون بنیادی تمدن اسلامی وام‌دار خاورشناسی است، هم خوانش انتقادی این متون حاصل روش‌های سنجیده فیلولوژیکِ این سنت.

نقد خاورشناختی، تر و خشک را با هم سوخت و خوب و بد را یک‌جا بیرون ریخت؛ با این تصور که سنت، خود یکی از پیش‌داوری‌ها و جانبداری‌های اسلام‌ستیزانه است؛ در حالی که به عکس، واقعیت بر نقشِ سنت خاورشناسی در زدودن پیش‌داوری‌ها و جانبداری‌های منفی در باره اسلام گواهی می‌داد. وجود افرادی تابع تعهدهای فرقه‌ای و ترجیح‌های شخصی خود در تاریخ خاورشناسی انکار برنمی‌دارد - مثلا برخی خاورشناسان از سنت تبشیری می‌آمدند، چه بسا بدون گذار کاملی از جهانِ تبلیغِ مذهبی به حوزه پژوهش - ولی به طور کلی خاورشناسی درست مانند باستان‌شناسی، فیلولوژی یا هر رشته علمی دیگر شاهد پیشرفت بود. انقلاب سعید، این پیشرفت را متوقف کرد. صلاحیت علمی فرد در مرتبه دوم و بعد از نوع جهت‌گیری سیاسی‌اش، معیارِ داوری اداری و علمی گردید. نه توانایی فرد برای تاویل متن که وفاداری شخص به عقاید سیاسی خاصی، شاخص و شناسه اهمیت وی به شمار آمد.

قلمــرو: طــی چهــار دهــه‌ای کــه از انتشــار کتــاب خاورشناســی می‌گــذرد، در تاریــخ مطالعــات خاورمیانــه در ایــالات متحــده، کــدام نقطه‌هــای عطــف را دارای اهمیــت می‌شناســید؟

کریمــر: اگــر از لحــاظ تاریخــی عقب‌تــر برویــم، می‌تــوان گفــت در آغــاز، یعنــی در همــان اوایــل قــرن نوزدهــم، مطالعــات خاورمیانــه، تــا حــد زیــادی، بــه دســت مبلغــان مذهبــی یــا فرزندانشــان برآمــد و بالیــد. در آن زمــان، کســانی هــم بودنــد کــه بــا دانشــگاه آمریکایــی بیــروت ارتبــاط داشــتند. دپارتمانــی کــه مــن در آن تحصیــل کــرده‌ام، مطالعــات خــاور نزدیــک دانشــگاه پرینســتون، پیونــد بســیار نزدیکــی بــا ایــن ســنت داشــت. بــه دهــه چهــل و پنجــاه میــلادی کــه می‌رســیم، شــاهد ســرازیری مــوج دانشــگاهیان اروپــا بــه آمریــکا هســتیم. گروهــی از آن میــان، یهودیــانِ گریختــه از ســرکوب و آزار نازیســم‌اند و بســیاری غیریهــودیِ کــه پناهندگانــی جــان بــه در بــرده از حکومت‌هــای خودکامــه ســرزمینِ مــادری؛ مثــل گوســتاو فــون گرونه‌بــاوم (Gustave E. von Grunebaum). بعضــی از اینــان بنیادگــذاران مراکــز اصلــی خاورمیانه‌انــد، مثــل خــودِ گرونه‌بــاوم کــه اول در دانشــگاه شــیکاگو و بعــد در یــو ســی ال ای چنیــن مرکــزی برپــا ســاخت. کســانی هــم از خاورمیانــه می‌آمدنــد. فیلیــپ حِتّــی، پرینســتون را تحــت تاثیــر خــود گرفــت؛ یــا فرحــت زیــده بــه دانشــگاه واشــنگتن رفــت. بــه ایــن ترتیــب، مغزهــای درخشــانی از اروپــا و انســان‌های فرزانــه‌ای از شــرق می‌آمدنــد. اینهــا پــدران بنیادگــذار حــوزه مطالعــات خاورمیانه‌انــد.

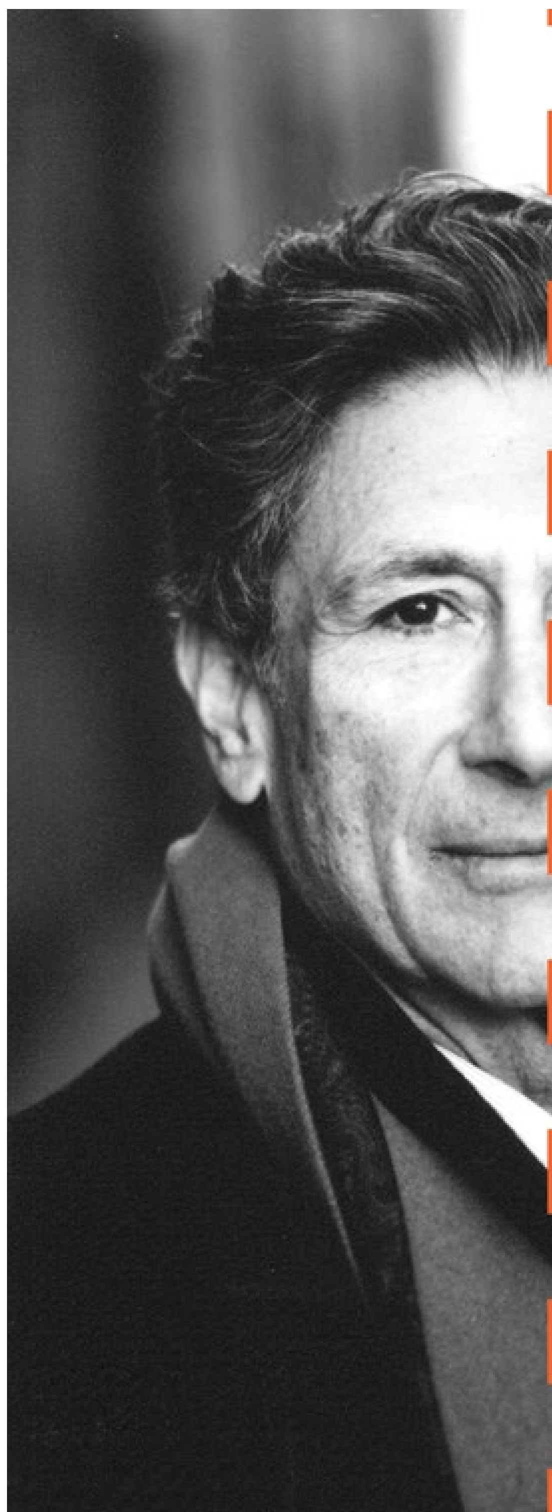
در دهــه شــصت و هفتــاد میــلادی، عالمــانِ اجتماعــیِ زاده در آمریــکا بــه میــدان مطالعــات خاورمیانــه قــدم می‌گذارنــد. پیشــینه آنهــا نــه در ســنتِ خاورشناســی کــه در همــان رشــته‌های علــوم اجتماعــی بــود. لئونــارد بینــدر (Leonard Binder) نمونــه‌ای از ایــن نســل اســت. بینــدر، آمریکایــی تمام‌عیــار بــا گرایشــی قــوی بــه ســوی نظریــه مدرن‌ســازی بــود. از ایــن نقطــه، دوره کنونــی آغــاز می‌شــود: دوره جهان‌ســوم‌گرایی، خاورشناسی‌ســتیزی و چپ‌گرایــی اســت بــا چهره‌هــای شــاخصی از منطقــه کــه موقعیت‌هایــی کلیــدی در دســت دارنــد. ایــن وضعیــتِ پیــش روی کنونــی اســت. پرســش ایــن اســت کــه آیــا بــه راســتی مــا در آســتانه عبــور بــه دوره‌ای دیگــر هســتیم یــا نــه.

فاجعــه یــازده ســپتامبر نوعــی شــکاف انداخــت. ایــن حادثــه بــه همــان شــدتی کــه کادر قدیــم دانشــگاهی را شــوکه کــرد، کادر جدیــد و کســانی مثــل ادوارد ســعید را تــکان داد؛ چــون ســعید در بــاره اســلام و جنبش‌هــای اســلامی دچــار نقطه‌هــای کــور بــود. ولــی برنــارد لوییــس چنیــن رویــدادی را پیش‌بینــی کــرده بــود. در ژانویــه ســال ۱۹۷۶ لوییــس مقالــه‌ای پیش‌گویانــه بــا عنــوان «بازگشــت اســلام» (The Return of Islam) بــه چــاپ رســاند. در مقابــل، ادوارد ســعید از پــسِ پیش‌بینــیِ برآمــدن ایــن جنبش‌هــا برنیامــده بــود. بــا آنکــه ســعید، نشــانه‌های نطفــهٔ بســتن جنبــش فلســطین را - بــه رغــم قــدرت غافل‌گیرکننــده‌اش بــرای بســیاری دیگــر بــه روشــنی از پیــش دیــد، در بازشناســیِ پیشــاپیش نشــانه‌های پیدایــش انقــلاب ایــران عاجــز مانــد.

بعــد از خاورشناســی کتابــی بــه نــام پوشــش خبــری اســلام (Covering Islam) نوشــت، بدیــن نیــت و امیــد کــه بــا آن، بــر ناتوانــی و ناکامــی‌اش در پیش‌بینــی اهمیت‌یابــیِ دوبــاره اســلام پــرده‌ای بپوشــاند. از آدمــی نامســلمان، ســکولاری تمام‌عیــار، ســاکن مورنینــگ ســایدِ منهتــن، بیگانــه بــا متــون اســلامی و بی‌اعتنــا بدان‌هــا، انتظــارِ حــدسِ ظهــور خمینــی در افــق تاریــخ نمی‌رفــت. ایــن امــر نقطــه ضعــف همیشــگی نقــدِ ادوارد ســعیدی مانــد.

بعــد از واقعــه یــازده ســپتامبر، ســعید از آنجــا کــه دیگــر حرفــی بــرای گفتــن نداشــت، از رســانه‌ها کنــار کشــید. جملــه‌ای بــه ایــن مضمــون گفــت کــه «مــن کــی‌ام تــا در بــاره انگیــزه ایــن آدمهــا حــرف بزنــم؟» البتــه برنــارد لوییــس در بــاره انگیزه‌هــای ایــن آدمهــا حــرف زد و دو اثــرش بعــد از یــازده ســپتامبر از نردبــان فهرســت کتاب‌هــای پرفــروش بــالا رفــت. احســاس می‌کنــم کادر دانشــگاهی موجــود، الان، خــود را در چنــگ محاصــره‌ای فکــری می‌بینــد کــه در آن مفروضــات و مبــادیِ بــه پرســش و چالــش گرفتــار آمده‌انــد؛ درســت شــبیه موقعیتــی کــه چنــد دهــه پیــش، ســعید و پیروانــش اصــول و مبانــی نســل قبــل خــود را بــا پرســش لرزاندنــد.

در شــرایط کنونــی، بیــش از هــر دوره‌ای در گذشــته، آمریکایی‌هــای زیــادی مقیــم خاورمیانه‌انــد: چندیــن میلیــون آمریکایــی در مشــاغل گوناگــون در عــراق، افغانســتان و جاهــای دیگــر. مــن ایــن را طلایــه دوره نوینــی کــه تکیــه بــر تجربــه دســت اول دارد، قلمداد می‌کنــم. ایــن افــراد در پــی بــه دســت آوردن مشــاغل دانشــگاهی‌اند و فکــر می‌کنــم در حــوزه مطالعــات خاورمیانــه چالشــی عمــده بــرای اریستوکراســی ســعیدی بــه شــمار آینــد.



قلمرو: این نسل نو، در مطالعات خاورمیانه، چه مبادی و مفروضات اصلی می‌تواند پیش بگذارد؟

کریمر: مفروض اول، ضرورت قراردادن دین در جایگاه شایسته خود است؛ کنارگذاشتن فهم دین به مثابه محصول عللِ دیگر، به رسمیت‌شناختن دین در مقام محرکی اصلی با توانایی‌هایی خاص. البته که دین را نمی‌توان عاملی انحصاری انگاشت. با وجود این، دین دیگر نمی‌تواند چون عنصری تابع عناصر یا عوامل دیگر یا رد و روگرفتی از عناصر عمیق‌ترِ دیگر به شمار آید. هم‌چنین، آگاهی در باره هویت‌های درون-ملی در خاورمیانه افزایش خواهد یافت. سعید بر فلسطینیٰ‌ها تاکید داشت و دیگران بر ملت- دولت؛ ولی ملت- دولت در بسیاری نقاط خاورمیانه از هم گسیخته است. روی این حساب، نسل جدید کشش بیش‌تری به سمت فرقه‌ها و قبیله‌ها می‌یابد. امروزه می‌توان در باره این جور چیزها سخن گفت، در حالی که پیش‌ترها ممکن نبود؛ در عین واقعیت داشتن این مسایل، با زدن برچسب استعماری به پژوهش‌هایی از این دست، راه را بر آن می‌بستند. صدای پای نسلِ نوینی از پژوهشگران را می‌شنوم که نگاهشان به منطقه، کمتر ایدئولوژیک و بیشتر تجربه‌بنیاد است.

این امر، یکسره جدا از نقش پررنگ قدرت آمریکا در آن بخش از جهان نیست. در عین حال، صرفِ به دست آمدن شناخت از طریق اعمال قدرت، بهانه سلب اعتبار آن نمی‌تواند باشد. حتی اگر ایالات متحده را دزدی شبرو بدانید، دزد شبرو هم باید بداند کدام پنجره‌ها راحت‌تر باز می‌شوند و مخفی‌گاه جواهرات قیمتی کجای خانه است. پس، بله، میان این رویکرد جدیدِ مطالعات خاورمیانه و اعمال قدرتِ آمریکا در این منطقه ارتباط وجود دارد، ولی این ارتباط، اعتبار شناختِ به دست‌آمده را نقض نمی‌تواند کرد. در واقع، این ارتباط، تا اندازه زیادی، عامل تقویت شالوده تجربی آن شناخت است.

قلمرو: یعنی می‌خواهید بگویید کتاب شما، برج‌های عاجی بر شن، کوششی برای اعاده مشروعیتِ شناخت بود؟

کریمر: بازگشت به پشت سر هیچ گاه شدنی نیست. به نظرم، حتی در غیاب کتابی مثل خاورشناسی، در گستره مطالعات خاورمیانه بازنگری‌هایی صورت می‌گرفت. مثلا انگیزه برای مطالعه جنبش‌های اجتماعی بیش‌تر می‌شد، یا فهم بهتری از محدودیت‌های نظریه مدرن‌سازی به دست می‌آمد. درست در همان سال‌های دهه هفتاد، عموم استادان برجسته می‌پنداشتند که مدرن‌سازی در خاورمیانه همان راهی را می‌سپارد که در نقاط مختلف آسیای شرقی، منتهی کمی کُندتر. البته حالا می‌دانیم که چنین چیزی رخ نداد. به هر روی، قلمرو مطالعات خاورمیانه گرفتار بحران می‌گردید، و در عین تفاوتِ برآمدها و فرآورده‌هایش با وجوه و پیامدهای نقد سعید، خاصه بر رویکردِ سیاست‌زده و ایدئولوژیک سعید به مطالعات خاورمیانه، سروری و برتری داشت.

کتاب را به هوای اعاده مشروعیت به اموری تاریخ مصرف‌گذشته ننوشتم؛ بلکه نیت اصلی تنها خلق فضایی فراخ‌تر بود. در میان مریدان (acolytes) ادوارد سعید چیزی که چشم من را می‌گرفت، حدّت و شدّت نام‌دارانشان در برابر دیدگاهِ دیگران بود. آنها رزمنده‌وار، در برابر ورود رویکردهای متفاوت سد می‌ساختند و همّ و غمّشان از انتخابِ تضمین‌شده همفکران برای مناصب دانشگاهی و یک‌دست کردن فضای دانشگاهی فراتر نمی‌گذشت. این اتفاق، در حوزه‌های دیگر علوم انسانی هم روی داده و مطالعات خاورمیانه از این جهت استثنا نیست. بدین رو، در این کتاب، من تنها به بسطِ فضا به منظور جا بازکردنِ بیش‌تر برای حضور دیدگاه‌های دیگر می‌اندیشیدم. در این جهت، تاثیرهای محدودی هم برجا گذاشتم. ولی آنچه به مراتب، اثری عمیق‌تر و بزرگ‌تر داشت، اتفاق‌های عظیم خاورمیانه بود. من نه دیگر دانشجویی جوانم و نه آن قدرها هم پیر که نتوانم امید ببینم به آنکه پیش از بازنشستگی، شاهد تحولاتی بیش‌تر در خاورمیانه باشم.

قلمرو: آیا تاثیر کتاب شما در کشورهای دیگر با تاثیرش در ایالات متحده فرق می‌کرد؟

کریمر: چاپ این کتاب، توجه‌های فراوانی برانگیخت، چون از حادثه یازده سپتامبرهنوز بیش از شش هفته نگذشته بود؛ همه از یکدیگر می‌پرسیدند چه چیزی را ندیدیم که از عهده پیش‌بینی چنین حادثه‌ای برنیامدیم. وقتی کتاب را می‌نوشتم، مخاطب عمده آن را اهل حوزه مطالعات خاورمیانه خیال می‌کردم. وقتی کتابی می‌نویسید، همیشه حس می‌کنید که خواننده‌ای از فراز شانه‌هایتان در حال تماشای کار شماست؛ شمایل آن خواننده‌ای که از روی شانه‌هایم به متن سرک می‌کشید، به پژوهشگران خاورمیانه می‌مانست. ولی وقتی حادثه یازده سپتامبر اتفاق افتاد، خیلی‌ها این کتاب را خواندند، ژورنالیست‌ها، تصمیم‌سازان سیاسی و متخصصانی جز متخصصان مطالعات خاورمیانه، روسای دانشگاه‌ها و کالج‌ها و دانشکده‌ها. مقاله‌ای که روزنامه نیویورک تایمز در باره این کتاب چاپ کرد، آن را بر سر زبان‌ها انداخت؛ همین‌طور مقاله چاپ شده در کرانیکل آو هایر اجوکیشن (Chronicle of Higher Education). مطبوعات کتاب را به بحث گذاشتند؛ از جمله با انتشار دو بررسی انتقادی در فارن افرز. موجی که کتاب آفرید، بیش‌تر از زمانِ مناسب انتشار آن مایه می‌گرفت.

تاثیر واقعی این کتاب چه بود؟ انتظارِ آن می‌رفت که انتقاد کتاب از حلقه‌هایِ امنِ گروهی خاص، آنان را برانگیزد که از هیچ کاری برای بی‌اعتبار کردن کتاب دریغ نورزند:« ناشر کتاب، موسسه سیاستِ خاورِ نزدیک واشنگتن است و بی‌شک

دستورِ کاری بر روی میز دارند. مارتین کریمر، شاگرد برنارد لوییس است و خب، البته که نقدهای سعید را حمله‌های شخصی به خودش می‌گیرد.» این دست حرف‌ها هم کفافِ فیصله‌بخشی ماجرا را نمی‌کرد. یادم می‌آید که یک بار، لاری سامرز (Lary Summers)، رییس وقت دانشگاه هاروارد، برایم نقل کرد که نسخه‌ای از کتاب به دستش رسید. کتاب در دست گرفت و به جلسه‌ای در دانشکده خاورمیانه رفت. در آنجا، کتاب را لای دست‌هایش بالا برد و پرسید:« آیا حرف‌های این کتاب واقعیت دارد؟» این حرف، حاضران را خوش نیامد. وادارشان می‌کرد به دفاع از خود بایستند. همچنین، با خواندن برج‌های عاجی بر شن، خیلی از روسای دانشگاه‌ها و دانشکده‌ها را به این فکرانداخت که « من یکی از این برنامه‌های آموزشی یا دپارتمان‌ها را در دانشگاهم اداره می‌کنم، تا به حال توجه چندانی به آنها نداشته‌ام. شاید وقت بررسی دقیق‌شان فرارسیده باشد.» بنابراین، کتاب در بالابردن حساسیت‌ها و بازنگری‌های دقیق اثرگذار بود. جوهدا یانهرز، (Jehuda Reinharz) رییس وقت دانشگاه برندای (Brandeis) صندوقی بزرگی از این کتاب را سفارش داد و آن نسخه‌ها دست‌مایه تشویق به حمایت مالی تاسیس مرکز خاورمیانه‌ای بدیل شد. کمی بعد، این مرکز به راه افتاد و من هم در مراسم افتتاحیه‌اش سخنرانی کردم.

گفتن این نکته دور از فروتنی است که برج‌های عاجی بر شن به تغییراتی وسیع در حوزه مطالعات خاورمیانه دامن زد. در عین حال، به نظرم، در معدود جاهایی فضا را گسترش بیش‌تری داد تا افراد با اعتماد به نفس بیش‌تری از خود و دیگری بپرسند آنچه از چشم ما گریخت و در یازده سپتامبر جلوه کرد، چه بود؟ چه بود آنچه در انقلاب ایران تبلور یافت و از نگاه ما غایب ماند؟ همچنین، کتاب من، برای وارد کردن دوباره بحث دین به این حوزه، اندکی جا را بازتر کرد. آدم‌ها به عقب برگشتند و چه بسا آثار برنارد لوییس را دقیق‌تر و آثار سعید را نقادانه‌تر بازخواندند.

پس از گذشت پانزده سال، اگر کسی جوان‌تر از من آستین همت بالا زند و این کار را از نو انجام دهد و دوباره تمرین کند، بسیار سودمند خواهد بود، زیرا طی این مدت، اتفاقات غافلگیرکننده کمی رخ نداده؛ در صدر آنها بهار عربی. ما نیازمند یافتن پاسخی بدین پرسشیم که فهم دانشگاهی از بهار عربی به دام کدام خلل‌ها و خطاهاست که واکنش اولیه‌اش به بهار عربی، ذوق‌کردنی ساده‌لوحانه و برآوردی مبالغه‌آمیزِ از قابلیت دگرگون‌سازی آن است.

برج‌های عاجی بر شن از کنار مطالعات ایران‌شناسی می‌گذرد. به نظرم بسیار جا دارد پژوهشی در زمینه تاریخ مطالعات ایران‌شناسی در دانشگاه‌های آمریکایی صورت بگیرد، درست شبیه آنچه من در باره مطالعات خاورمیانه انجام داده‌ام. مطالعات ایرانی نیز مراحلی پشت سر گذاشته است. آن هم در آغاز از نظریه مدرن‌سازی اثرپذیرفت. بر خلاف مطالعاتِ عربی یا مطالعات پاکستان‌شناسی، ناممکن بودن سفر به ایران برای دانشگاهیان آمریکایی، بر روند پژوهش‌ها در این حوزه تاثیر نهاده است. به نظر من جای خود-سنجی یا نقادی از خود (self-criticism) در این حوزه کاملا باز است. بنابراین، کارهای انجام‌نگرفته بسیارند و امیدوارم کسانی پس از من پی کار را بگیرند.

قلمرو: شما گفتید دولت آمریکا مصرف‌کننده دانش تولید شده در مطالعات خاورمیانه است و در طراحی راهبردها و اجرای سیاست‌هایش از این دانش بهره می‌گیرد، ولی این به خودی خود نشانه نقص و عیبِ این دانش نیست. ولی در کنار آن، سازمان‌ها و بنیادهای دانشگاهی و اندیشکده‌هایی را در آمریکا می‌شناسیم که به منابع مالی حکومت‌های غیردموکراتیک خاورمیانه متکی شده‌اند. آیا به همین قیاس – تردید در اعتبار محصولات فکری این نوع نهادها را هم ناموجه می‌دانید؟

کریمر: این نکته بسیار مهمی است، چون سابقه این مساله به دهه هفتاد میلادی، و زمان بروز بحران نفت در سال ۱۹۷۳ برمی‌گردد. از آن هنگام تا کنون، حکومت‌های خاورمیانه به سرمایه‌گذاری مالی در نهادهای دانشگاهی آمریکا و تبدیل آن به نوعی لابی سیاسی برای اهداف گوناگون تمایلی جدی نشان می‌دهند. کشورهای زیادی این کار را کرده‌اند؛ اغلب کشورهای عربی: عربستان سعودی، بعدتر کویت، سپس قطر و امارات هم به آنها پیوستند و در نهادهای دانشگاهی آمریکایی پول خرج کردند. ترکیه نیز یکی از این کشورها است، همچنین، ایران در زمان محمدرضاشاه. چنین وابستگی مالی در سراسر قلمرو مطالعات اسلامی و خاورمیانه آثاری تحریف‌گرانه و ویران‌ساز به جا گذاشته است.

این نوع حکومت‌ها به پژوهش علمی و بی‌طرفانه در باره هیچ موضوعی، علاقه ندارند. آنها فقط به‌دنبال ساختن فضایی هستند که در آن یا ستایش خود را از زبان دیگران بشنوند، یا در قبال قصور و تقصیرشان معذور قلمداد شوند، و یا اگر مزاحم یک لاقبای خاصی سربرآورد، نادیده گرفتنش امکان‌پذیر باشد. با کمال تأسف، اندک‌شماری از دانشگاه‌ها در برابر چنین وسوسه‌ای وادادهاند. این را هم در نظر داشته باشید که فقط حوزه مطالعات خاورمیانه درگیر این معضل نیست. برخی از این حکومت‌ها به همه جا پول یا سرمایه می‌دهند، از دانشکده‌های پزشکی گرفته تا شعبه‌های دانشگاه‌های آمریکایی در کشورهای خودشان. این همه، فضایی را می‌سازد که در سطح دانشکده، انتصاب‌ها، مواد درسی و مانند آن، توقعات سیاسی قدرتمندان خاورمیانه را بالا می‌برد. در نتیجه، این مشکلی جدی است.

گفتنی است که جدا از حکومت‌ها، افراد ثروتمندی هم میان حامیان مالی این نهادها هستند. بیش‌تر این افراد در این یا آن کشور خاورمیانه منافعی دارند یا برای آرمانی سیاسی مبارزه می‌کنند و با تزریق پول، حضور خود را در فضاهای دانشگاهی مشهود و ملموس می‌کنند. شاهزاده ولید بن طلال نمونه نام‌آوری از این دسته افراد است که رسالت شخصی خود را تامینِ منابع مالی بخش مطالعات آمریکاشناسی در جهان عرب و بخش مطالعات اسلامی در ایالات متحده می‌داند. او کسی است که معمولا در رتبه‌های اول لیست ثروتمندترین‌های جهان در مجله فوربز است.



بسیاری از این حامیان مالی، خود دانش‌آموخته دانشگاه‌های آمریکا هستند. ولید در این کشور درس خوانده، ولی علاقه‌ای به حمایت مالی از دانشگاهِ خود ندارد. او، دانشگاه‌ها را به عرصه مناقصه کشانده است. ولید اعلام می‌کند:« من می‌خواهم فلان و بهمان مبلغ به دپارتمان مطالعات اسلامی بدهم، طرح‌هایتان (پروپوزال) را برای من بیاورید.» دانشگاه‌های زیادی مانند ییل، هاروارد، جورج تاون و شیکاگو، همه، طرحی در دست پیش او می‌روند. انتخاب هم با اوست. این فضای فاسد، نه تنها به فساد نهادهای دریافت‌کننده پول از ولید که به انحطاطِ همه نهادهای امیدوار به دریافت حمایت مالی از وی نیز انجامیده است؛ این نهادها، پیشاپیش خود را به شکل خوشایند و دل‌پسند ولید درمی‌آورند و در جلب سرمایه و پشتیبانی مالی‌اش، مشغول دل‌ربایی او می‌گردند.

ولید در باره عربستان سعودی باور دارد که این پادشاهی سرچشمه افراط‌گرایی جاری در جهانِ اسلام سنی نیست و این افراط‌گرایی هیچ ارتباطی با اسلام یا عربستان سعودی ندارد. دستور کار ولید پرتابِ علامت سوال به سمت نقطه‌ای دیگر و دورتر است، یا سوق دادن روند تحقیقات به پیش‌داوری‌های غربی علیه اسلام و در نتیجه، تغییرِ نقطه تمرکز؛ آن‌وقت، به جای نظرکردن دقیق به روند رویدادها در عربستان سعودی، نگاهِ ژرف‌کاو شما به وضعیت کتاب‌های درسی ایالت آیووا در نواحی شمال مرکزی ایالات متحده معطوف می‌شود یا به طور کلی، سرگرمِ تقویت رویکردِ تبلیغی- دفاعی به اسلام می‌شوید.

قلمرو: ما در باره آن گروه از حکومت‌های خاورمیانه که تأمین‌کننده مالی نهادهای دانشگاهی در آمریکا هستند، صحبت کردیم. آیا اسرائیل هم برنامه مشابهی در دست اجرا دارد؟

کریمر: نه. یهودیان آمریکاییِ هوادارِ اسرائیل، منابع برخی برنامه‌ها یا کرسی‌های دانشگاهی را تامین می‌کنند، ولی خودِ دولت اسرائیل چنین کاری نمی‌کند. فکر می‌کنم در دهه پنجاه سده بیستم میلادی، دولت اسراییل تلاش‌هایی در این زمینه صورت داد، ولی بعد آنها را متوقف کرد.

قلمرو: چرا؟

کریمر: علت اصلی، قوت و غنای مطالعاتِ اسرائیل‌شناسی در دپارتمان‌های خاص دانشگاهی این کشور است؛ چه در زمینه اقتصاد، جامعه‌شناسی یا تاریخ. حاصل اینِ مطالعات هم به زبان انگلیسی منتشر می‌شود. بنابراین، دولت نیازی نمی‌بیند در تبلیغ و ترمیم چهره خود در افکار عمومی جهان، دانشگاه را به پایگاه و ابزاری برای این مقصود بدل کند . حمایت گسترده مردم عادی اَین کشور از اسرائیل آن را از ساختن لابی سیاسی در محیط دانشگاه، مستغنی می‌سازد. عربستان سعودی یا ترکیه یا دیگر کشورهای خاورمیانه به سبب محرومیت از چنین تکیه‌گاه مردمی در آمریکا طبعا با سرمایه‌گذاری سیاسی در کرسی‌ها و برنامه‌های دانشگاهی در صدد جبران این نقص برمی‌آیند.

باری، بخشی از یهودیان آمریکایی حامی اسرائیل‌اند. آنها از تلقی‌های موجود در باره اسرائیل نگرانند و فرزندان خود را در معرضِ این برداشت‌ها می‌بینند و با این انگیزه از برنامه‌های دانشگاهی مربوط به اسرائیل پشتیبانی می‌کنند. کار اینها به نمایندگی از دولت اسرائیل نیست، بلکه این اقدامات را به طور شخصی انجام می‌دهند، چون حس می‌کنند شدت انتقادها از اسرائیل، گاه دانشجویان یهودی را به انزوا می‌رانَد. مساله اسرائیل و مساله یهود با هم یکی نیستند، ولی در برخی نقاط به هم می‌رسند.

بر این اساس می‌گویم بله، یهودیان ارتباطات مالی گسترده‌ای با مطالعات اسرائیل‌شناسی در این کشور دارند. من ماه

آینـده بـه کنفرانـس سـالانه بزرگـی مـی‌روم. ایـن کنفرانـس بـه هیـچ رو از جانـب دولـت اسـرائیل پشـتیبانی مالـی نمی‌شـود.

قلمـــرو: آیـــا میـــان مطالعـــات خاورمیانـــه در اســـرائیل و همیـــن حـــوزه دانشـــگاهی در ایـــالات متحـــده تفاوت‌هـــای عمـــده‌ای می‌تـــوان یافـــت؟

کریمـر: ایـن پرسشـی بحث‌انگیـز اسـت. در ابتـدا، اثـر ادوارد سـعید تاثیـری در اسـرائیل بـر جـا نگذاشـت. شـاید حـدود بیسـت سـال پـس از انتشـار خاورشناسـی، ایـن کتـاب بـه عبـری ترجمـه شـد. بیش‌تـر ایـن کتـاب را بلاموضـوع و متضمـن پیش‌داوری‌هـای سیاسـی ضداسـرائیلی دیدنـد و از آن بـا بی‌اعتنایـی گذشـتند. در گـذر زمـان، در کنجـی از محیـط دانشـگاهی اسـرائیل، حلقـه کوچکـی از هـواداران سـعید شـکل گرفـت؛ در شـطرنج سیاسـت اسـرائیل، اعضـای چـپ و مخالـف آن حلقـه، راهـی بـرای نمایـش همبسـتگی بـا فلسـطینیان می‌جسـتند. در تـب و تـابِ جسـت‌وجوی آنـان بـود کـه رویکـرد سـعید بـه قلمـرو مطالعـات خاورمیانـه راه یافـت.
هم‌چنیـن، در طـی ایـن سـال‌ها، گرایـش انتقـادی زیرپوسـتی و نامحسوسـی نضـج گرفـت کـه دپارتمان‌هـای مطالعـات خاورمیانـه را بـه خاطـر پیش‌بینـی نکـردن دو انتفاضـه و پیـش از آن، جنـگ ۱۹۷۳ در اسـرائیل سـزاوار نقـد و نکوهـش می‌دانـد. در اسـراییل هـم ماننـد اینجـا، از نحـوه بازنمایـی منطقـه در ایـن مطالعـات نارضایتی‌هایـی بسـیاری وجـود دارد. ولـی معمـولا عاقبـتِ ایـن نارضایتی‌هـا، رفتـن زیـر عبـای پسااسـتعمارگرایی، جهـانِ سـوم‌گرایی، نظرگاهـی فلسـطینی و ماننـد آن نیسـت. ایـن نارضایتـی، موتـور محرکـه تـلاش بـرای بهبـود بخشـیدن بـه کار و بـار مطالعـات خاورمیانـه می‌گـردد، از طریـق تـلاش بـرای جامع‌نگـری بیش‌تـر و وارد کـردن فاکتورهـای تـازه در تحلیـل.
نقطـه ضعـف مطالعـات خاورمیانـه در اسـرائیل فقـدان ارتبـاط بـا منطقـه اسـت. کارشناسـان اسـرائیلی بخـش ایـران، عـراق و سـوریه، امـکان سـفر بـه ایـن کشـورها را ندارنـد. قدیم‌ترهـا، مهاجـران از نقـاط مختلـف منطقـه بـه اسـرائیل می‌آمدنـد. افـراد ایـن نسـل در حـال حاضـر، دوره پایانـی کار خـود را سـپری می‌کننـد: آنهـا اغلـب در دهـه پنجـاه و برخـی در دهـه شـصت قـرن قبـل و حتـی دیرتـر بـه اسـرائیل کوچیده‌انـد و اکنـون در سـن و سـال بازنشسـتگی‌اند. ایـن مشـکلی جـدی اسـت.
تازه‌واردهـا در ایـن حـوزه مطالعاتـی، بیشـتر میـل دارنـد از دریچـه متن‌هـا بـه خاورمیانـه بنگرنـد؛ طبعـا در روزگار مـا اینترنـت منابـع بسـیاری در اختیـار پژوهش‌گـران قـرار می‌دهـد. بـا ایـن همـه، اینترنـت را لزومـا نمی‌تـوان منبعـی بـرای شـناختِ عمیـقِ پایگاه‌هـای اجتماعـی مهـد پـرورش جنبش‌هـای احتمالـی آینـده قلمـداد کـرد. از ایـن رو، بـه عکـس مشـی و مشـرب قُدمـای عرصـه مطالعـات خاورمیانـه کـه تمرکـزِ کمابیـش کامـل بـر ایدئولـوژی و سیاسـتِ در ایـن منطقـه بـود، نسـل جدیـد بـه پژوهـش در حوزه‌هایـی چـون جامعـه، جمعیـت و اقتصـاد علاقـه‌ای روزافـزون نشـان می‌دهـد. ایـن امـر مطلوبـی اسـت. البتـه نبایـد در ایـن راه زیـاده‌روی کـرد و قلمـرو سیاسـت را پـاک مغفـول گذاشـت کـه پیامدهایـش مخاطره‌آمیـز خواهـد بـود. در ایـن حـد می‌تـوان سـمت و سـوی ایـن حرکـت را مثبـت ارزیابـی کـرد.
مـن رئیـس دپارتمـان مطالعـات خاورمیانـه و اسلام‌شناسـی هسـتم. یکـی از مشـکلاتی کـه بـدان برخوردیـم ایـن بـود نسـل جـوان اسـرائیل، نـه تنهـا ریشـه‌ای در کشـورهای خاورمیانـه نـدارد، کـه حتـی زاد و رودِ والدین‌شـان هـم در آن کشـورها نبـوده اسـت. در دوران تاسـیس دولـت اسـرائیل، بیسـت و پنـج درصـد از جمعیـت سـاکنان آن، در ایـن کشـور بـه دنیـا آمـده بودنـد و هفتـاد و پنـج درصـد آنهـا در کشـورهای دیگـر، از جملـه کشـورهای خاورمیانـه. در حـال حاضـر، هفتـاد و پنـج درصـد اسـرائیلی‌ها تولدیافتـه در ایـن کشـورند و حـدود پنجـاه درصـدِ والدیـن آنهـا هـم متولـد اسـرائیل‌اند.
نتیجـه منفـی ایـن وضعیـت، در وهلـه اول بـا کمبـودِ معلـم زبـان بـه چشـم می‌آیـد. مـا دوره‌هـای درسـی پـر و پیمانـی برگـزار می‌کنیـم تـا دانشـجویان بـه بالاتریـن سـطح آمـوزش زبـان دسـت پیـدا کننـد، کاری کـه اصـلا سـاده نیسـت. عـلاوه بـر ایـن، در ایـن دوره‌هـا، دانشـجویان، زیـر و بم‌هـای اصلـی فرهنـگ، ادبیـات، جغرافیـا را هـم می‌آموزنـد، چیزهایـی کـه از نقطـه صفـر بایـد آمـوزش آنهـا را آغـاز کـرد؛ راهـی بـس ناهمـوار. بـه نظـرم، به‌خصـوص در کالـج خودمـان، مـا موفـق بوده‌ایـم، چـون تاکیـد اکیـدی بـر زبـان گذاشـته‌ایم. همـه دانشـجویان بایـد عربـی بداننـد، و بـه محـض آموختـن ایـن زبـان، بلافاصلـه بایـد بـه کمـک و همراهـی فارسـی‌زبانان، خـود را غـرق غـور در زبـان فارسـی کننـد.
خلاصـه آنکـه مطالعـات خاورمیانـه در اسـرائیل بـا چالش‌هـای بسـیار متفاوتـی روبه‌روسـت.همیشـه افـرادی از خاورمیانـه در رفـت و آمـد بـه آمریـکا هسـتند، امـواج نیـروی انسـانی از خاورمیانـه بـه محیـط دانشـگاهی آمریـکا همـواره در جریـان اسـت؛ و همیـن طـور، طـی سـال‌های اخیـر، آمریکایی‌هـای بسـیاری در اغلـب نقـاط منطقـه ماموریـت داشـته و کار کرده‌انـد. در اسـرائیل وضـع بدیـن گونـه نیسـت؛ مـا جـز تولیـد داخلـی همـه عناصـرِ لازم بـرای کسـب تخصـص چـاره‌ای نداریـم. ایـن بـاری سـنگین اسـت. مـن وضعیـت را در حـال پیشـرفت می‌بینیـم، ولـی حتـی بـرای حفـظ جایـگاه قبـلِ خـود و یافتـن جایگزینـی بـرای نسـل قدیـم، بایـد بـر شـتابمان بیفزاییـم. مبنـا و منبـع آمـوزش و آگاهـیِ ارکانِ علمـی نسـل آینـده مـا از ایـران، کتـاب و اسـتاد خواهـد بـود و دانشـجویان بایـد زبـان فارسـی را در چهاردیـواریِ کلاس‌هـا بیاموزنـد. ایـن امـر در مـورد مصـر، سـوریه و جاهـای دیگـر هـم صـادق اسـت.

1. Arthur M. Cohen with Carrie B. Kisker, The Shaping of American higher education: emergence and growth of the contemporary system, San Francisco, Jossey-Bass, 2010
2. Martin Kramer, Ivory Towers on Sand, The Failiure of Middle East Studies in America, The Washington Institutite for Near East Policy, 2001

دسترسی به نسخه پی دی اف رایگان این کتاب از طریق لینک زیر:

https://www.washingtoninstitute.org/uploads/Documents/pubs/IvoryTowers.pdf

3. Martin Kramer, The War on Error, Israel, Islam and the Middle East, London, Transaction Publisher, 2016

4. MERIP کوته‌نوشتِ پروژه اطلاعات و تحقیقات خاورمیانه [Middle East Research and Information Projec